

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان از: سهراب شباهنک

۲۶ اپریل ۲۰۱۷

دو سند در باره ستراتیژی امریکا در مقابله با رژیم جمهوری اسلامی

یادداشت مترجم:

متن حاضر شامل دو سند است: (۱) ستراتیژی امریکا در قبال ایران، شامل اظهارات مارتین اس ایندیک، عضو مؤسسه بروکینگز، در برابر کمیسیون روابط خارجی سنای امریکا در ۲۸ ماه مارچ ۲۰۱۷ و (۲) مهار کردن تهران: پیشنهادی به دولت جدید امریکا در زمینه اتخاذ سیاست مقابله با ایران، اظهارات مایکل سینگ، عضو مؤسسه واشینگتن در باره سیاست خاور نزدیک، در برابر کمیسیون روابط خارجی سنای امریکا در ۲۸ ماه مارچ ۲۰۱۷. این دو سند از جهات چندی قابل توجه اند:

- مارتین ایندیک و مایکل سینگ هر دو در سطوح بالای دستگاه دولتی ایالات متحده در زمینه سیاست خارجی امریکا در خاور میانه و به ویژه در مورد ایران فعالیت داشته اند هم به لحاظ تحلیلی و طراحی و هم در عرصه عملی و اجرایی.
- مارتین ایندیک نزدیک به حزب دموکرات و مایکل سینگ نزدیک به حزب جمهوریخواه است و نظرات آنها در مورد سیاست امریکا در قبال ایران تا حد زیادی منعکس کننده نظرات غالب در این دو حزب است. بدین سان خواننده اشتراکات و تفاوت های مواضع هر دو حزب امریکا در مورد ایران را ملاحظه خواهد کرد و در این میان با عناصر ثابت، مشترک و به اصطلاح فرا حزبی سیاست امریکا در قبال رژیم جمهوری اسلامی – تا آنجا که در چنین اسنادی می توانند بازتاب پیدا کنند – آشنا خواهد شد.
- دولت ترامپ در حال حاضر، به گفته رکس تیلرسون وزیر خارجه امریکا، در حال بازبینی و تدوین سیاست و ستراتیژی «جدیدی» در قبال ایران است. درست به همین منظور کمیسیونی در سنای امریکا تشکیل شده و استماع اظهارات ایندیک و سینگ از سوی این کمیسیون با هدف آشنائی اعضای کنگره با «نظرات کارشناسی» این دو در زمینه سیاست و ستراتیژی نسبت به ایران و تدوین ستراتیژی جدید صورت گرفته است. این البته بدان معنی نیست که سیاست ترامپ عیناً همین چیزهائی خواهد بود که ایندیک و سینگ گفته اند و یا حتی مشترکات اظهارات آنان (که بسیار قابل توجه اند) پایه این سیاست را تشکیل خواهند داد. اما بی

تردید این اظهارات تأثیر مهمی در تصمیمات سنا و کنگره آمریکا به طور کلی و سیاست ترمپ در این زمینه خواهند داشت.

- ترجمه این دو سند به منظور آشنائی با بخش مهمی از دیدگاه های هیأت حاکم آمریکا در مورد سیاست و استراتژی شان در قبال رژیم جمهوری اسلامی و منطقه خاورمیانه به طور کلی است. روشن است که معنای این اطلاع رسانی به معنای توافق مترجم با تحلیل های آنها و یا تأکید بر قطعیت اجرائی شدن رهنمودهای آنها نیست. اینها به رغم اهمیتی که دارند تنها بخشی از داده های مسأله را تشکیل می دهند و باید با داده های اقتصادی، سیاسی و استراتژیک دیگر تکمیل شوند تا بتوان درک مشخص تر و همه جانبه تری از سیاست آمریکا در قبال رژیم جمهوری اسلامی و خاورمیانه به دست آورد.

داشتن درکی روشن، دقیق و علمی از سیاست امپریالیسم آمریکا و نوکر وقیح و میلیاردر کنونی اش ترمپ و داشتن درکی روشن، دقیق و علمی از سیاست داخلی و خارجی رژیم ارتجاعی، ضد کارگری و ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی ایران برای طبقه کارگر ایران و تمام نیروهای انقلابی و پیشرو ضروری است. چنین درکی، همراه با اراده و پیگیری در مبارزه و تدوین سیاست و استراتژی انقلابی در مقابل سیاست های جمهوری اسلامی و امپریالیسم به طور کلی، یک شرط مهم برای پیشبرد کارائی مبارزه رهاییبخش طبقه کارگر است.

س.ش. فروردین [حمل] ۱۳۹۶

معرفی مختصر مارتین ایندیک و مایکل سینگ

مارتین ایندیک (متولد ۱۹۵۱)، نایب رئیس و مدیر سیاست خارجی در مؤسسه بروکینگز (*) است. ایندیک در استرالیا متولد شد و تحصیلات دانشگاهی اش را در آن کشور گذراند. او در سال ۱۹۹۳ به تبعیت آمریکا در آمد. در جنگ ۱۹۷۳ بین اعراب و اسرائیل، داوطلبانه در کمیوتی در جنوب اسرائیل فعالیت می کرد. ایندیک در سال ۱۹۸۲ در سمت مدیر تحقیقاتی در آیپاک (AIPAC «کمیته امور عمومی آمریکائی - اسرائیلی») که یک مؤسسه لابی گر اسرائیلی است مشغول کار شد. از ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۳ مدیر اجرائی و بنیانگذار «مؤسسه واشینگتن برای سیاست خاور نزدیک» بود. این مؤسسه در زمینه سیاست خاورمیانه و آسیای جنوب غربی فعالیت می کند. اعضای تشکیل دهنده آن (استیو روزن، مارتین ایندیک) عضو آیپاک بودند و این مؤسسه نیز مانند آیپاک طرفدار اسرائیل است.

مارتین ایندیک دستیار ویژه بیل کلینتن و مدیر ارشد امور خاور نزدیک و آسیای جنوبی در شورای امنیت ملی ایالات متحده در موضوعاتی مانند روابط اعراب و اسرائیل، عراق و ایران و آسیای جنوبی بود. ایندیک همچنین به عنوان عضو ارشد تیم وارن کریستوفر برای صلح در خاورمیانه و نماینده کاخ سفید در کمیسیون علم و فن آوری آمریکا و اسرائیل خدمت کرد. او از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ و از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ سمت سفیر آمریکا در اسرائیل را داشت. ایندیک در سال های ۲۰۱۳ فرستاده ویژه واشینگتن برای صلح در خاور میانه بود. در سل ۲۰۱۴ از این سمت استعفاء کرد و به مؤسسه بروکینگز برگشت. ایندیک ضمن حمایت همه جانبه و دیرپا از اسرائیل با سیاست مستعمره سازی اسرائیل در ساحل غربی رود اردن مخالف بود.

(*) مؤسسه بروکینگز، اندیشکده آمریکائی در امور سیاسی (داخلی و خارجی)، اقتصادی، اداری، اجتماعی و فرهنگی است که رهنمودهایی در زمینه های یاد شده به زمامداران آمریکا ارائه می کند. مؤسسه بروکینگز در سال ۱۹۱۶ توسط رابرت اس بروکینگز زیر عنوان «مؤسسه خصوصی تحلیل سیاست های حکومتی در سطح ملی» تأسیس شد. این مؤسسه در قطر (دوحه)، بیجینگ و دهلی نو هم دفتر دارد. بروکینگز در تدوین بسیاری از سیاست های مهم داخلی و خارجی دولت آمریکا در طول صد سال گذشته نقش داشته است.

مایکل سینگ عضو ارشد و مدیر عامل «مؤسسه واشینگتن برای مطالعات خاور نزدیک» است. او مدیر ارشد سابق در امور خاورمیانه در شورای امنیت ملی آمریکا از ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸، در زمان ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، بود و مسئولیت طرح و هماهنگی سیاست امنیت ملی ایالات متحده را در منطقه ای که از مراکش تا ایران را دربر می گرفت بر عهده داشت با تأکید بر فعالیت های هسته ای و منطقه ای ایران، منازعات اسرائیل - فلسطین، سوریه و همکاری امنیتی در خاورمیانه بزرگ. مایکل سینگ همچنین دستیار ویژه کاندولیزا رایس و کالین پاول وزیر امور خارجه پیشین آمریکا و سفارت آمریکا در اسرائیل بود. سینگ مشاورت در زمینه امور خاورمیانه را برای میت رامنی نامزد حزب جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ آمریکا بر عهده داشت. او همچنین عضو اندیشکده شورای روابط خارجی بود. مایکل سینگ نوشته های زیادی در باره خاورمیانه، ستراتیژی امنیتی ایالات متحده و سازماندهی و مدیریت دستگاه امنیتی ملی آمریکا دارد. تحلیل های او در واشینگتن پست، نیویورک تایمز، وال استریت جورنال، فارین افرز و اینترنشنال سکیوریتی و غیره درج می شود. او همچنین در رسانه های سی ان ان، فاکس نیوز، ان پی آر، ام اس ان بی سی اظهار نظر می کند.

ستراتیژی آمریکا در قبال ایران

اظهارات مارتین ایندیک در برابر کمیسیون روابط خارجی سنای آمریکا

۲۸ مارچ ۲۰۱۷

آقای رئیس، سپاسگزارم از این که امروز مرا به کمیسیون روابط خارجی سنا برای اظهار نظر در باره موضوعی بسیار مهم یعنی قانون گذاری در مقابل فعالیت های ثبات زدای ایران دعوت کرده اید. قانون ضد فعالیت ثبات زدای ایران علاوه بر اعمال تحریم هائی در مورد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به خاطر شرکت در تروریسم و نیز افرادی که در برنامه راکت بالیستیکی ایران شرکت داشته اند، دولت آمریکا را موظف می کند که «یک ستراتیژی برای بازدارندگی فعالیت های متعارف [نظامی] و فعالیت های نامتقارن ایران و تهدیدهای که مستقیماً متوجه ایالات متحده و متحدان کلیدی او در خاورمیانه، افریقای شمالی و فراتر از آن است، تهیه و به کمیته های مربوط کنگره تسلیم کند».

دستگاه قانون گذاری ضمن اعمال تحریم هائی به منظور مقابله با خطر توسعه راکت های بالیستیک ایران به روشنی به دنبال آن است که این اقدام را در رویکردی وسیع تر در جهت مقابله با فعالیت های ثبات زدای ایران در خاورمیانه قرار دهد. تدوین چنین ستراتیژی اولویتی فوری است زیرا بلندپروازی های رهبری طلبانه ایران منافع ایالات متحده و متحدان خاور میانه ای او را تهدید می کند. ایران با سرپرستی سازمان های تروریستی مانند حزب الله و جهاد اسلامی فلسطین، با کنترل نیروهای شبه نظامی مانند تیپ بدر در عراق و لواء فاطمیون در سوریه (که افرادش از افغانستان می آیند)، با به میدان آوردن سپاه قدس و تحویل راکت و دیگر سلاح ها به شورشیان حوثی در یمن و دیگر نیروهای نیابتی در منطقه، راه درازی برای دستیابی به بلندپروازی های منطقه ای اش پیموده است. ایران یک «هلال یا قوس نفوذ» از مناطقی در لبنان گرفته تا بحیره مدیترانه، از طریق سوریه در قلب خاورمیانه تا عراق و بحرین در خلیج و یمن در بحیره سرخ مستقر کرده است.

ایران طی تقریباً چهار دهه که از سرنگونی شاه می گذرد این تلاش را با پیگیری خستگی ناپذیری از طریق صدور انقلاب به خاور میانه و فراتر از آن دنبال کرده است. مثلاً در دهه ۱۹۹۰ هنگامی که من مسئولیت سیاست مربوط به

ایران در دولت کلینتن را بر عهده داشتیم ما ستراتیژی بازدارندگی را برای برخورد با تهدیدی که همان زمان آشکار شده بود دنبال کردیم. این ستراتیژی بخشی از ستراتیژی دوشاخه‌ئی بود که در آن رئیس جمهور کلینتن پیشبرد صلحی جامع بین اعراب و اسرائیل را همچون شاخه دوم این ستراتیژی دنبال می کرد. محاسبه آن زمان از این قرار بود که هر قدر ما در راه برقراری صلح پیش رویم در بازدارندگی انقلاب ایران کاراً تر خواهیم بود و هر اندازه در منزوی کردن ایران کارآتر باشیم توانائی بیشتری در پیشبرد صلح خواهیم داشت.

ایرانیان که در منطقه ای ستراتیژیک زندگی می کنند و هنر ستراتیژی را از زمان کورش بزرگ، ۶۰۰ سال پیش از تولد مسیح، تمرین کرده اند با این رویکرد ما از طریق خنثی کردن سیستماتیک تلاش هایمان در زمینه پیشبرد صلح بین اعراب و اسرائیل با به کار گرفتن نیروهای نیابتی مانند حزب الله، جهاد اسلامی فلسطین و حماس، با موفقیت مقابله کردند. اگر ما در آن روزها به موفقیت چشمگیری در زمینه صلح میان اسرائیل و سوریه دست می یافتیم، امری که در واقع از معاهده ای میان اسرائیل و فلسطینی ها، که آن را نیز دنبال می کردیم، نزدیک تر بود، در آن صورت ایرانی ها به لحاظ ستراتیژیک دچار عقب نشینی می شدند که سیر تاریخ خاورمیانه را عوض می کرد.

اما این یک فرض [اگر] است. آنچه فرض [اگر] نیست این واقعیت است که سوریه محور ستراتیژی ایران برای سلطه بر قلب خاورمیانه است. بنابراین هر ستراتیژی جدید امریکا برای مقابله با تهدید ایران باید این واقعیت را که در خاورمیانه چگونه همه چیزها با هم پیوند دارند در نظر بگیرد. اگر ایران را در یمن به عقب برانید آنها ممکن است جمعیت شیعه بحرین را بشورانند. اگر آنها را در سوریه پس بزنید ممکن است شبه نظامیان شیعه عراق را برای خنثی کردن تلاش های ما در محور داعش، به کار گیرند یا حماس را به حملات راکتی از غزه به اسرائیل تشویق کنند.

در سال ۱۹۹۶، هنگامی که ایرانیان فکر کردند که ما در میانجی گری صلح بین اسرائیل و سوریه پیشرفت می کنیم، به حزب الله فرمان حمله ای تروریستی به برج های خُبار در طهران واقع در عربستان سعودی دادند که در آن ۱۹ نفر از نیروی هوایی امریکا کشته شدند. آنها کاملاً توانائی چنین حملاتی را به نیروهای امریکائی در سوریه و عراق دارند. سناتور کاتن که در جلسه استماع اظهارات جنرال دانفورد رئیس ستاد مشترک از او در باره پرتابه ها یا مین های نفوذی انفجاری Explosively Formed Penetrators (EFP) سؤال کرد، می داند که ایرانی ها ممکن است مسؤول مرگ ۵۰۰ سرباز امریکائی در عراق به هنگام عملیات «موج خیزان» Surge از طریق تحویل این پرتابه ها یا مین های نفوذی انفجاری به شبه نظامیان شیعه باشند (۱).

خلاصه این که بلند پروازی های منطقه ئی ایران مشغله ای مرگبار است و ما باید با جدیتی درخور به آن برخورد کنیم. ما نیازمند یک ستراتیژی «پس زننده» جامع، یکپارچه، و دیرپا هستیم. اما در پیگیری آن باید دقت کنیم تا زمانی که آمادگی انجام تهدیدی را نداریم آن را اظهار نکنیم و مراقب باشیم اهدافی را که نه اراده و نه توانائی دست یابی به آنها را نداریم اعلام ننمائیم. از همه بالاتر باید به نتایج منطقی ستراتیژی خود پیش از انتخاب مسیری که می تواند پیامدهائی مخالف نیات ما داشته باشد به خوبی بیندیشیم. به خاطر همه این دلایل من برای ارائه دهندگان لایحه و اعضای کمیته که به دنبال تصمیم گیری در این موضوعات خطیر هستند کف می زنم.

نخستین عنصر در ستراتیژی پس راندن [ایران]، اجرای دقیق توافق نامه هسته ئی ایران است. این توافق نامه [برجام] ممکن است مورد استقبال برخی از اعضای این کمیته نباشد، اما به نظر من در موفقیت ستراتیژی [پس راندن ایران] نقش اساسی دارد. کمبودهای برجام هرچه باشند، این توافق نامه موفق شده است پنجره حیاتی ده ساله ای به وجود آورد که در آن فاصله، منطقه [خاور میانه] مورد تهدید توانائی های هسته ئی ایران و مسابقه تسلیحاتی هسته ئی اجتناب

ناپذیر ناشی از آن قرار نخواهد گرفت. در امر مقابله با ایران در خاورمیانه ای که دستخوش مناقشات است هیچ چیز آسان نیست، اما همه چیز آسان تر خواهد بود اگر مجبور نباشیم در عین حال با تهدید هسته‌ئی ایران هم مقابله کنیم. تا زمانی که ایرانیان به طور جدی به توافق نامه پایبند باشند، ایالات متحده و متحدان محلی اش فرصتی حیاتی برای پیاده کردن دیگر عناصر استراتژی پس راندن ایران خواهند داشت. این فرصت اهمیت اساسی دارد زیرا ایرانیان در منطقه مستقر شده اند و به آسانی و به زودی از آن کنده خواهند شد اگر اصلاً کنده شوند. ما باید برای بازی طولانی آماده شویم و برجام این امر را میسر می کند.

عنصر دوم در ستراتیژی پس راندن ایران پشتیبانی از دولت حیدر عبادی و نیروهای مسلح عراق است زیرا آنها برای شکست داعش و بازپس گرفتن کنترل موصل و مناطق سنی نشین عراق می جنگند. سقوط صدام حسین دروازه بابل را به روی ایران گشود و اکثریت شیعه عراق زیر نفوذ سنگین ایران قرار گرفت. با توجه به پیوندهای تاریخی و مذهبی بین جماعت های همسایه شیعه ایران و عراق، حذف این نفوذ هدفی قابل دستیابی و لازم نیست. اما تأمین وزنه ای مقابل ایران در بغداد آشکارا قابل دستیابی است زیرا مورد استقبال حکومت فعلی عراق قرار می گیرد که در حکومت مالکی چنین نبود.

طی سال ها چنین تلاشی [برای ایجاد وزنه ای در مقابل ایران] به خاطر عدم تمایل عربستان سعودی و دولت های عربی خلیج به تعهدی معنی دار با حکومت عراق که به آن برچسب «ایرانی» می زدند دچار لنگی شده است. اما دیدار اخیر وزیر خارجه سعودی از بغداد و تلاش سعودی ها برای تماس با عشایر عراق نشانه رویکرد جدیدی است که باید تشویق شود و تداوم یابد. این امر اهمیت بسیاری دارد زیرا حذف داعش در عراق دشواری عظیمی برای بازسازی پس از منازعات در موصل و دیگر مناطق آزاد شده سنی دارد. اگر نیروهای شبه نظامی شیعه زیر رهبری ایران خلأ ناشی از شکست داعش را پر کنند، ایران گام بسیار مهمی در استقرار پلی زمینی از آن کشور به سوریه و لبنان از طریق عراق خواهد داشت. این امر همچنین شرایط بازگشت گروه های جهادی مانند داعش و پیش کسوت القاعده ای او را در شکلی حتماً افراطی تر فراهم خواهد کرد، زیرا سنی های عراق سلطه شیعه بر زندگی خود را نخواهند پذیرفت. بدین خاطر است که حمایت دولت سنی برای تلاش بازسازی پس از جنگ به رهبری امریکا ضروری است.

عنصر سوم در ستراتیژی پس راندن ایران پیشبرد کارآمد راه حلی سیاسی در جنگ داخلی یمن است. اکنون دولت ترمپ در حال افزایش پشتیبانی نظامی از عربستان سعودی و امارات متحد عربی در مبارزه نظامی دو ساله شان در یمن است (۲). این امر هنگامی معنی دارد که این پشتیبانی با ستراتیژی دیپلماتیک برای پایان بخشیدن به جنگ همراه باشد، جنگی که هم اکنون باعث ائتلاف جان هزاران غیر نظامی و رنج های بسیار شده است. در غیر این صورت ایالات متحده، مانند بسیاری از قدرت های خارجی پیش از ما، در باتلاق جنگ یمن فرو خواهد رفت. درگیری بیشتر ایالات متحده همچنین باید در چارچوب [متن] ستراتیژی منطقه ئی بزرگ تری که این کمیته برای تدوین آن تشکیل شده است مورد سنجش قرار گیرد. یمن راه کم هزینه ای برای ایران به منظور منحرف کردن توجه ایالات متحده و متحدان عرب او در منطقه خلیج از تقابل های ستراتیژیک مهم تر در عراق و سوریه است. هم اکنون ۵۰٪ ظرفیت نظامی عربستان سعودی و بخش مهمی از ظرفیت نظامی امارات به درگیری یمن اختصاص یافته است، در حالی که کل آن چیزی که ایران برای نگاه داشتن آنها در آنجا می کند تحویل مصالح جنگی و کمک مالی به حوثی هاست.

بی گمان، موفقیت در میدان جنگ باعث تقویت و تحرک در میز مذاکره می شود. از این دیدگاه تلاش موفق برای کنترل بندر حُدیده در بحیره سرخ می تواند بر محاسبات حوثی ها اثر بگذارد و به جدی تر و معقول تر شدن آنها در مذاکرات منجر شود. اما حمایت امریکا باید مشروط به دنبال کردن راه حل سیاسی از جانب متحدان سعودی ما هم باشد.

عنصر چهارم در ستراتیژی پس راندن ایران کاهش نفوذ ایران در سوریه است. این دشوارترین و پیچیده ترین مؤلفه ستراتیژی مورد نظر است. سخن گفتن در باره هدف غیر واقع بینانه «بیرون راندن ایران از سوریه» به توسعه و پیاپی کردن این ستراتیژی کمکی نمی کند. این می تواند وضعیت نهائی مطلوب باشد اما باید بپذیریم که نه ما و نه روس ها خواست و توانائی دستیابی به آن را در شرایط کنونی نداریم.

ایران حضور زمینی شگفت انگیزی در سوریه دارد. ایرانی ها با تشویق رژیم علوی اسد در نهادهای حکومتی که در سوریه باقی مانده رسوخ کرده اند. آنها همچنین حدود ۲۵۰۰۰ نیرو در مناطق غربی سوریه مستقر ساخته اند. این نیروها عبارتند از: ۵۰۰۰ پاسدار و بسیجی و ارتشی که فرمانده، مشاور [مستشار] و آموزش دهنده بخش وسیع تر نیروهای شبه نظامی شیعه هستند؛ ۳ تا ۵ هزار جنگجوی بسیار آموزش دیده حزب الله از لبنان؛ و حدود ۲۰۰۰۰ نیروی شبه نظامی شیعه که از افغانستان و پاکستان استخدام شده اند. نیروهای تحت رهبری ایران به نحو چشمگیری از بازمانده ارتش سوریه، یا نیروهای روسی که اکنون در آنجا وارد میدان شده اند بیشترند. آنها مسؤول بازپس گرفتن حلب بودند و کنترل بسیاری از مناطق شمال غربی [سوریه] مسؤولیت رفاه سوری ها را در دست دارند، مانند نقشی که حزب الله در جنوب لبنان ایفا کرد. دو عامل باعث تقویت حضور و کنترل ایران [در سوریه] گردید که در تدوین ستراتیژی پس راندن ایران نباید نادیده گرفته شوند:

- اتحاد بین ایرانی ها و اسد که توسط پدر بشار اسد در سال های دهه ۱۹۸۰ شکل یافت، هنگامی که سوریه تنها دولت عربی بود که در جنگ ده ساله عراق – ایران جانب ایران را گرفت. فرزند [حافظ] اسد برای بقای خود حتا بیش از آن به ایران وابسته است. [بشار] اسد خواهان رفتن ایرانی ها نخواهد شد زیرا این کار به سقوط او می انجامد. روسیه هم خواهان رفتن ایران از سوریه نخواهد بود زیرا ترس روس ها از پیامدهای فروپاشی رژیم اسد بیش از ارزش فرضی همکاری شان با ایالات متحده برای آنهاست.
- «منفعت محوری» ایران برای حفظ جای پائی در سوریه زیرا این محور ستراتیژی وسیع تر ایران است. اگر ایران این جای پای را از دست بدهد، به شدت به کنترل حزب الله در لبنان، گوهر تاج موقعیت منطقه ئی ایران، لطمه خواهد خورد. این بدان معنی است که ایران با قدرت در مقابل هر تلاشی که خواهان بیرون راندن او از سوریه باشد مقاومت خواهد کرد و توانائی قابل ملاحظه ای برای این کار دارد. ایالات متحده هرگز سوریه را همچون منفعتی اصلی یا حیاتی در نظر نگرفته است، از این رو ما خواست یا منفعتی در گسیل نیروی لازم به آنجا برای دستیابی به آن هدف نداریم.

روسیه منفعت ستراتیژیک دیرپائی در سوریه دارد به خاطر تسهیلات بندری آنجا برای ناوگان روس و نقش سوریه همچون سکوی برای گسترش نفوذ روسیه در منطقه. منافع روسیه و ایران در سوریه به هدف مشترکشان در حفظ رژیم اسد در قدرت، همپوشانی دارند. اما رقیب یک دیگر برای نفوذ در دمشق هم هستند و اسد از این فرصت خوشحال است که از یکی از آنها در مقابل دیگری بهره برداری کند. بهره برداری از این رقابت مزیت هائی برای ستراتیژی امریکا در کاستن نفوذ ایران در سوریه دارد، اما این بازی از حد معینی نمی تواند فراتر رود. روسیه به خاطر همکاری با ایالات متحده نفوذ خود [در سوریه] را به خطر نخواهد انداخت. او این کار را در دهه ۱۹۷۰ که منجر به از دست دادن حضورش در مصر شد انجام داد و این اشتباه را تکرار نخواهد کرد. پس این ایده که روسیه ایران را از سوریه بیرون خواهد کرد خیال بافی خطرناکی است. همچنین این ایده که ما برای چنین خیال خامی باید تحریم های مربوط به

اوکراین را از روسیه برداریم با توجه به تأثیری [منفی] که این کار بر متحدان ما در اروپا، به ویژه اروپای شرقی، دارد عملی ناروا و خطای استراتژیکی خواهد بود.

بنابراین باید اهداف فروتنانه تری پیش روی خود بگذاریم. ما مثلاً می توانیم از روسیه بخواهیم که مخالف داشتن تسهیلات بندری ایران در سوریه گردد. بندری که زیر کنترل ایران باشد به این کشور امکان خواهد داد تا آسان تر سلاح تحویل حزب الله بدهد. این امر به درگیری بین ایران و اسرائیل دامن می زند و نفع روسیه در اجتناب از چنین وضعی است. همچنین ما می توانیم از اصرار اسرائیل مبنی بر این که روسیه به ایران و حزب الله فشار آورد تا نیروهای خود را به ارتفاعات جولان نبرند پشتیبانی کنیم. این امر [یعنی حضور نیروهای حزب الله و ایران در ارتفاعات جولان] خطر ایجاد جبهه جدیدی در جنوب لبنان و جولان سوریه خواهد شد که تهدید ثابت زدای بالائی برای متحد اسرائیلی ماست.

سرانجام، مانند مورد یمن، باید تا آنجا که می توانیم در پیشبرد راه حلی سیاسی برای جنگ داخلی سوریه تلاش کنیم، راه حلی که در مرحله بعد به طور اجتناب ناپذیری به کنار رفتن اسد بینجامد. در آن چارچوب، باید اصرار کنیم که یکی از ملزومات حل سیاسی، خروج تمام نیروهای خارجی [از سوریه] باشد. این اصل در توافقنامه طائف [سال ۱۹۸۹] که به جنگ داخلی لبنان پایان داد و بعداً به خروج مسالمت آمیز نیروهای سوریه از لبنان انجامید گنجانده شده بود. سوری هائی که نمی خواهند شبه نظامی های زیر کنترل ایران در دوره پس از درگیری ها بر آنان سلطه داشته باشند از ادغام چنین اصلی [در توافقنامه صلح] استقبال خواهند کرد. این امر به ما مشروعیت خواهد داد تا خواستار خروج آنها باشیم. عنصر پنجم در استراتژی پس راندن ایران هماهنگ کردن ظرفیت های متحدان منطقه ئی ما در یک چارچوب امنیتی منطقه ئی است که بتواند در درازمدت تلاش تقسیم بار را تداوم بخشد. ایالات متحده خوشبختانه از شرکای استراتژیک منطقه ئی قابلی مانند اسرائیل، ترکیه، عربستان سعودی و دولت های سنی عرب برخوردار است که منفعت مشترکی در مقابله با بلند پروازی های خطرناک ایران دارند. اما هریک از آنها چشم انداز استراتژیک ویژه خود را دارند. مثلاً ترکیه، متحد ما در ناتو، نفع زیادی در جلوگیری ایران از ایجاد پلی زمینی از طریق شمال عراق به سوریه دارد و نیروهائی به عراق فرستاده است تا این چشم انداز را سد کند. اما با هیچ تلاشی که باعث تقویت کردهای سوریه شود همکاری نمی کند. همچنین مصر ایران را رقیبی برای خود در منطقه می بیند اما نمی خواهد به درگیری سنی - شیعه دامن بزند چون می ترسد که این کار به نفع سنی های افراطی تمام شود. بنابراین یک استراتژی کارآمد باید مبتنی بر هندسه متغیری باشد که بر روی نفع مشترک مقابله با ایران ساخته شود و در همان حال به اختلافات معینی که تعهد برخی از متحدان منطقه ئی ما [در چنین استراتژیی را] مشروط می کنند، اجازه حضور دهد.

با این همه به رغم اختلافات، آمادگی جدیدی در منطقه برای همکاری وجود دارد. مثلاً ترکیه به تازگی روابط خود با اسرائیل را عادی کرده است و همکاری امنیتی مصر با اسرائیل بی سابقه است. زمان آن فرا رسیده که آمادگی متحدان خود را در زمینه گرد هم آمدن در نوعی سازش امنیتی منطقه ئی که به ما امکان دهد تا به نحو کارائی تلاش های خود را برای مقابله با ایران هماهنگ کنیم، به محک آزمایش بگذاریم.

عنصر ششم در استراتژی پس راندن ایران پی ریزی مذاکراتی با ایران در باره بلند پروازی ها و رفتار او در منطقه است. توافق هسته ئی ایران، به رغم تمام کاستی هایش، نشان می دهد که می توان با استفاده از تحریم ها و دیپلوماسی هماهنگ، همچون اهرم نیل به اهداف مان، به توافق های قابل اعمال با ایران رسید. این لایحه [جدید] تحریم ها، به همراه پنج عنصر دیگر استراتژیی پس راندن ایران [که بالاتر ذکر شد]، اگر با موفقیت طراحی و پیاده شوند، مبنائی برای متعهد کردن ایران در مذاکراتی به وجود خواهند آورد که بر موارد زیر متمرکز خواهد شد:

- تلاش ایران برای صدور انقلابش و دخالت در امور داخلی دولت عرب منطقه،
- فعالیت های ثبات زدای ایران و حمایت او از تروریسم،
- برنامه راکت های بالیستیک بین قاره ئی ایران و فعالیت های هسته ئی او پس از سررسید برجام.

مذاکرات تا هنگامی که با تحریم ها و دیگر عناصر ستراتیژی که در اینجا خلاصه کردم پشتیبانی شوند و تا هنگامی که کاملاً با متحدان منطقه ئی ما کاملاً هماهنگ گردند نه به معنای دادن امتیاز به ایران هستند و نه نشانه ضعف. بلکه بیانگر روشی برای دادن علامتی به ایران هستند که ما و متحدان منطقه ئی ما خواهان رابطه ای سازنده و عادی آن کشور هستیم و حتی مایلیم موقعیت او را به عنوان قدرتی منطقه ئی بپذیریم اگر او خواهان تغییر رفتار آشوب برانگیز خود به صورتی بنیادی باشد. در واقع اگر ایرانیان ثابت کنند که مایلند در مذاکراتی جدی در موضوعات فوق وارد شوند، ما حتی باید آماده باشیم تمایل خود را در مورد برداشتن تحریم های دو جانبه به آنها نشان دهیم؛ یعنی در کنار چماق، هویج را هم روی میز بگذاریم.

آقای رئیس، از شهادت من باید روشن شده باشد که طراحی یک ستراتیژی کارآ برای پرداختن به تهدیدهای ایران سوالی دشوار و پیچیده است. اما خطرهای عدم انجام آن روشن و حاضراند. من به کمیته برای برعهده گرفتن این وظیفه تبریک می گویم.

پانوشت ها:

- (۱) «رابطه ایران با مرگ ۵۰۰ نظامی ایالات متحده» در «تایمز نظامی» ۱۴ جولای ۲۰۱۵
<http://www.militarytimes.com/story/military/capitol-hill/2015/07/14/iran-linked-to-deaths-of-500-us-troops-in-iraq-afghanistan/30131097>
- (۲) کارن دو یانگ و میسی رایان، «درگیری عمیق تر دولت ترامپ در جنگ یمن»، واشینگتن پست، ۲۷ مارس ۲۰۱۷
https://www.washingtonpost.com/world/national-security/trump-administration-weighs-deeper-involvement-in-yemen-war/2017/03/26/b81eecd8-0e49-11e7-9d5a-a83e627dc120_story.html?utm_term=.b4c1f3e473f2

منبع: <https://www.brookings.edu/testimonies/u-s-strategy-toward-iran/>